



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۱۵/مهر/۱۳۹۴

موضوع جزئی: تبعیدی و توصلی\_ بررسی امکان اخذ قصد قربت در متعلق امر

مصادف با: ۲۳ ذی الحجه ۱۴۳۶

(دلیل ششم قائلین به امتناع و بررسی آن)

جلسه: ۱۳

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

دلیل ششم بر امتناع اخذ قصد امر در متعلق امر این بود که چنانچه قصد امر به نحو شرطیت در متعلق امر اخذ شود چون امر انحلال به دو امر ضمنی پیدا نمی کند و امر به مقید بما هو مقید متعلق شده است، مقدور مکلف نخواهد بود و مکلف قادر به امتثال امر نیست و این با آنچه که مرحوم آخوند در برائت فرموده فرق می کند. و اگر قصد امر به نحو جزئیت اخذ شود، دو اشکال پیش می آید.

اشکال اول این بود که قصد الامر به معنای ارادة الامر است و اراده یک امر غیر اختیاری است و امر غیر اختیاری نمی تواند در متعلق امر اخذ شود که پاسخش در جلسه قبل بیان شد.

اشکال دوم این بود که لازمه فرض دوم آن است که امر هم محرک باشد هم متحرک. به عبارت دیگر از آنجا که امر به مجموع مرکب تعلق گرفته است، اگر مکلف بخواهد نماز را به داعی امر به مرکب اتیان کند به این معناست که امر به مرکب داعی شود برای اتیان به صلاة به داعی امر و این به ملاک استحاله علیت شی لعلیه نفسه محال است. به عبارت دیگر محال است شی واحد هم محرک باشد هم متحرک یعنی شی نمی تواند علت خودش باشد.

### پاسخ از اشکال طبق احتمال دوم

#### پاسخ اشکال دوم

ما دو اشکال به بیان محقق خراسانی در احتمال دوم داریم:

اولاً: ایشان فرمود داعی عبارت است از امر به مرکب. یعنی در واقع مکلف می خواهد نماز را اتیان کند به داعی امر به نماز مع قصد القربة، زیرا فرض این است که قصد قربت به عنوان یک جزء در کنار اجزاء دیگر قرار گرفته و امر متعلق شده به صلوة مع قصد القربة پس اتیان به صلوة به قصد الامر بالمجموع باید صورت گیرد. حال اگر گفتیم چون در اینجا یک مرکب وجود دارد، امر به مجموع و امر به کل انحلال به دو امر ضمنی پیدا می کند. (انحلال در مورد شرط قرار گرفتن قصد الامر، تا حدی مشکل است. اما وقتی متعلق امر نماز با تمام اجزاء و قصد الامر باشد که با هم متعلق امر شده باشند، می توان این امر را به دو امر ضمنی منحل کرد و این یعنی کانه ما دو امر داریم و امر به مرکب به تعدد اجزاء متعدد می شود). یعنی هر جزیی برای خودش یک امر دارد منتهی یک امر ضمنی. نماز کانه برای خودش یک امر دارد و آن امر داعی برای نماز است و قصد امتثال نیز کانه خودش به عنوان جز یک امر جدا دارد.

در این صورت چه اشکالی دارد امری که به جزء دوم متعلق شده داعی شود و در این صورت محرک عین متحرک نمی شود. به عبارت دیگر:

در اینجا امر به کل تعلق گرفته و امر واحد به مجموع مرکب مثل «امراقیمو الصلوة مع قصد الامر» انحلال پیدا می کند به دو امر ضمنی، یعنی کأنه یک امر به خود نماز تعلق گرفته و یک امر به قصد امتثال زیرا هر دو جزئی می باشند و امر به کل عین امر به جزء می باشد. حال میگوییم این امر ضمنی که به جزء دوم متعلق شده این داعی می شود برای اتیان به جزء اول به قصد امرش. پس اینجا امر ضمنی متعلق به قصد امتثال محرک است و متحرک عبارت است از امر ضمنی متعلق به نماز. طبق این توضیح دیگر محرک و متحرک یکی نیستند مگر اینکه ما نتوانیم انحلال را توجیه کنیم. اساس سخن محقق خراسانی این بود که قرار است نماز به قصد امر نماز اتیان بشود. امر نماز چیست؟ امر متعلق به مجموع مرکب که خود این امر به مجموع مرکب، باعث می شود که شخص نماز بخواند به داعی امر به مرکب یعنی امر به مرکب هم می خواهد داعی باشد برای فعل و فرض هم این است که فعل هم می خواهد به داعی همین انجام شود. پاسخ ما این است که اگر ما امر به مجموع را به خودی خود ملاحظه کنیم این اشکال وجود دارد. ولی این امر به مجموع، داعی نیست بلکه این امر به مجموع انحلال به دو امر ضمنی پیدا کرده، امر به نماز و امر به قصد امتثال. امر ضمنی متعلق به قصد امتثال داعی می شود برای اتیان به نماز به داعی امرش، پس محرک، امر ضمنی به جزء دوم و متحرک، اتیان به نماز به داعی امر ضمنی به خود نماز است و لذا محذوری پیش نمی آید.

پس اگر ما انحلال امر را به دو امر ضمنی بپذیریم قهراً محرک و متحرک تفکیک می شوند. بنابراین اشکال ایشان وارد نیست. ثانیاً: سلمنا که امر متعلق به مجموع مرکب انحلال پیدا نمی کند و اصلاً انحلال معنی ندارد تا بگوییم امر به کل منحل می شود به تعداد اجزاء به اوامر ضمنی، پاسخ این است که اخذ قصد قربت در متعلق امر به عنوان جزء به این معنا است که امر داعویت دارد. وقتی می خواهیم قصد امتثال امر را جزئی از متعلق امر قرار دهیم و در مامور به اخذ کنیم معنایش این است که امر یک داعویتی برای مکلف دارد. یعنی می خواهیم بگوییم مکلفین افعال و اعمال عبادی را ریایی انجام ندهند بلکه به داعی امر انجام دهند. داعی امر هم در واقع حقیقتی است که دارای مراتب مختلف است:

یک مرتبه اش مرتبه امر است یعنی اینکه کسی بگوید من خدا را عبادت می کنم چون خداوند به آن امر کرده و دستور خداست. مرتبه پایین تر این است که کسی بگوید من خدا را عبادت می کنم به خاطر بهشت. در این مرتبه توجهی به خود امر ندارد بلکه به لازمش توجه دارد یعنی امر خدا را انجام می دهد برای رفتن به بهشت.

یک مرتبه پایین تر از صورت قبل نیز وجود دارد یعنی کسی خدا را عبادت کند برای پرهیز از عقاب. هر سه این مراتب به یک معنا به داعی امر انجام شده است اما یکی مستقیماً به داعی خود امر است که مربوط به مراتب بالای عبادت است و شخص کاری به بهشت و جهنم ندارد مثل اولیاء الله و گاهی هم داعویت آثاری است که بر امر مترتب است مانند کسی که طمعاً للجنة خدا را عبادت می کند. در واقع ریشه داعویت همان امر است ولی کاری با امر ندارد بلکه به آثار این امر توجه دارد که اگر موافقت با امر کند وارد بهشت می شود و مرتبه پایین تر نیز خوف از عقاب است یعنی اگر اتیان به امر کند دیگر عقاب نمی شود. اینجا نیز ریشه داعویت در واقع همان امر است ولی مکلف توجه به امر ندارد بلکه توجه به اثرش دارد.

در بین مردم آنچه که داعویت برای اتیان به عبادات دارد مرتبه دوم و سوم است یعنی امید به ثواب و ترس از عقاب و چه بسا اگر ما بخواهیم قائل به داعویت خود امر بشویم در مواردی دچار مشکل می شویم.

به هر حال اگر ما داعی را به این مرتبه دوم و سوم معنی کردیم اشکال مرحوم آخوند دیگر وارد نیست. توضیح مطلب این است که مرحوم آخوند در واقع می فرماید عمل به عبادت به داعی امر به این معنی است که این امر خودش داعی باشد در عین حال چیزی باشد که به سمت او هم می رود یعنی هم محرک باشد و هم متحرک. اگر ما داعی را خود امر بگیریم اینجا اشکال پیش می آید اما اگر ما گفتیم اصلاً منظور از داعی امر یعنی داعی امید به ثواب و خوف از عقاب، مسئله حل می شود چون فرض این است که امر به مجموع مرکب تعلق گرفته و بالاخره یک جزء آن نماز است و جزء دیگر آن داعی، که ما عرض کردیم اینجا اگر جزء، قصد امتثال امر باشد ولی داعی بر اتیان عبادت خوف از عقاب باشد محرک و متحرک یکی نیست بلکه محرک می شود داعی خوف از عقاب. پس خوف از عقاب باعث شد که مکلف نماز بخواند و در حقیقت امر خدا تعلق گرفته به نماز و این داعی می گوید نمازت را به داعی امر من بخوان ولی این داعی امر فی الواقع خود امر نیست بلکه خوف از عقاب است. پس داعی امر به عنوان محرک غیر از متحرک است. امر داعی شده برای اتیان به عبادت ولی آنچه که متحرک است خود این امر نیست بلکه خوف از عقاب است.

لذا حتی اگر ما انحلال را هم نپذیریم، می توانیم بگوییم آنچه که به عنوان جزء در کنار سایر اجزاء قرار گرفته با آنچه که عمل به داعی آن انجام می شود کلاً فرق دارد.

«والحمد لله رب العالمین»